

اصل دلیل کافی از نگاه پروس و بررسی نقدها

محمد خاکدامن^۱

چکیده

اصل دلیل کافی، یکی از بنیان‌های عقلانی فکر انسانی است که در مباحث کیهان‌شناختی، از ارکان مهم تلقی می‌شود. این نگاشته بر آن است تا با ارائه جدیدترین براهین مدافعین و منتقدین کارآمد این اصل، به‌ویژه افرادی مانند الکساندر پروس، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اندیشمندان خداباور و نگاه‌های نئوهیمیستی و مکتب ذات‌گرایی، منشأ تقابل این دو نوع نگاه را به‌بوتۀ نقد و نظر بگذارد.

در نگاه پروس، عدم پذیرش این اصل مخاطب را به‌سوی نوعی شک‌گرایی مفرط در حیطه شواهد عینی، خواهد کشاند. وی معتقد است که در صورت غلط‌بودن این بنیان، حقایق طبیعی دیگر بدون علت اتفاق خواهند افتاد و با تصادفی‌شدن این رخدادها، دیگر هیچ‌گونه دریافت معرفتی، ممکن نخواهد بود.

۱. پژوهشگر و عضو گروه علمی نقد الحاد مؤسسه خاتم النبیین (علیهم‌السلام).

همچنین در صورت بطلان این اصل، معتقد است که ما یک نوع ناقضی داریم (Defeater) که ممکن نیست نقض شود (Defeater's defeater) که خود از بین برنده اعتبار علوم تجربی (Science) است. در نگاه منتقدین، پذیرش این اصل با وجود مثال‌های نقض، منطقی نیست. تبیین نگاه پروس و اعتبارشناسی پاسخ‌گویی وی به شبهات خداباوری، از داشته‌های مهم این نوشتار خواهد بود.

واژگان کلیدی: اصل دلیل کافی، جهان‌های ممکن، دانش پیشینی، قوانین علی.

مقدمه

اصل دلیل کافی به عنوان یکی از اصول پایه‌ای در فهم و استدالات انسانی، نقش بسزایی در تشکیل دانش تجربی دارد. این اصل بیان می‌دارد که هر آن چیزی که هست باید دلیل برای بودن خویش داشته باشد و ضرورتاً، هر فرضیه ممکن، باید دلیلی برای خود ارائه کند. این اصل یک اصل قدیمی فلسفی است. اصلی که پرمینایدس از آن استفاده کرد تا استدلال کند که اصلاً چیزی به نام تغییر در جهان وجود ندارد. توماس به وسیله آن بر پایه تمیز میان وجود و ذات، وجود خدا را ثابت کرد. اسپینوزا با قرائت خود از این اصل، ادعا کرد که هیچ وجود ممکن وجود ندارد و کانت براساس ورژن مخصوص این اصل، درباره طبیعت علی زمان سخن گفت و ایده‌آلیسم فوق‌العاده خویش را بر پایه آن نهاد.^۱

در قرن ۲۰ و در فلسفه انگلوامریکایی، این اصل تکیه‌گاه فلاسفه‌ای بود که به دنبال توماس، در پی استدلالاتی برای اثبات وجود خدا برآمدند. در نگاه آن‌ها «چرا موجودات ممکن در جهان وجود دارند، خود دلیل مهمی می‌خواهد و علت اول در جهان، خود باید ضروری باشد و ضرورتاً از ممکنات نیست.»^۲

1. Principle of sufficient reason A reassessment by R. Pruss, P 3.

2. Principle of sufficient reason A reassessment by R. Pruss, P 4.

اکثر بحثی که در این قرن، درباره اصل دلیل کافی است، بحث در این فضا است که آیا واقعاً این اصل، صادق است و آیا خدای اثبات شده در این اصل، مطابق با خدایان ادیان توحیدی سنتی است یا خیر؟

لکن محدود کردن این اصل به بحث‌های اعتقادی، از جهت فلسفی، نگاهی اشتباه است؛ چون خاستگاه فلسفه، در تفکر و جست‌وجوی علت برای اشیاء است. دانشمندان و مردمان عادی، هر دو معتقد هستند که رخدادها با علت اتفاق می‌افتند؛ اما معمولاً درباره ضرورت این اصل، سخن نمی‌گویند. حال آیا واقعاً این اصل در همه جا جاری است؟ آیا ضرورت جریان این اصل در همه رخدادها، خود توضیحی دارد یا این خود حقیقت خود تبیین‌گر است؟^۱

در بعضی نگاه‌های سایننتیفیک، علم روز بهترین توضیح را درباره رخدادها ارائه می‌دهد. فلسفه علم هنوز گزارشی راضی‌کننده ارائه نداده که چرا بهترین توضیح ممکن، عملاً صادق و صحیح است. آیا این نگاه باعث می‌شود که این امکان به وجود بیاید که نه تنها بهترین تبیین کافی است، بلکه اصلاً هیچ توضیح واقعی وجود ندارد که جایگزین تبیین کافی شود؟

نگاه غیر دیترمینستیک فیزیک کوانتمی، غالباً مستمسکی برای رد اصل دلیل کافی هستند؛ لکن آن واحد، این نوع نگاه غیر موجبیتی و نفی‌کننده این اصل، باعث شد دانشمندانی مانند انیشتین، بیشتر رو به تئوری‌های تعیین‌گرایانه بیاورند و این نوع نگاه خود، از نقدهای اصلی در رد نگاه هیومی در تبیین قوانین به‌عنوان سازوکارهایی کور است.^۲

دلیل پذیرش اصل دلیل کافی

در قرن ۲۰، تحقیقات بسیاری انجام گرفته که تلاش در آن‌ها، نقد اصل دلیل کافی بوده است یا به‌وسیله بیان مثال‌های نقض یا به‌وسیله تقلیل این اصل، به پوچی و نامفهومی و در کل تلاش بسیاری در تأیید و حمایت از این اصل، انجام نشده است.^۳

این رخداد به این جهت است که آن دسته از فلاسفه‌ای که اصل دلیل کافی را پذیرفته‌اند، معتقدند که این اصل یک اصل بدیهی است و تنها نیاز به بهبود از جهت،

1. Principle of sufficient reason A reassessment by R. Pruss, P 4.

2. Principle of sufficient reason A reassessment by R. Pruss, P 5.

3. Principle of sufficient reason A reassessment by R. Pruss, P 15.

بیان و تعبیر و ورژن‌های مختلف دارد تا در مقابل مخالفان از خود دفاع کند؛ لکن خود این اصل، نیاز به اثبات ندارد. بعضی دیگر از فلاسفه، این اصل را اولین اصل نگاه ارسطویی می‌دانند و در نتیجه هر استدلال دیگری به نفع اصل دلیل کافی، خود فرضیه‌هایی خواهد داشت که از جهت بدهت، از این اصل کم‌رنگ‌تر هستند.

این نگاه که «این اصل بدیهی است» البته به جهت استدلال، قانع‌کننده نیست؛ چون این جواب را در پی خواهد داشت که «برای همه بدیهی نیست» و شاید برخی از فلاسفه بیان کنند که: «برای ما، غیر بدیهی است»؛ لذا فلاسفه موافق این اصل، خود برای اثبات اصل دلیل کافی، از استدلال‌های ثانویه استفاده می‌کنند که بدهت کمتر دارند. شاهد دیگر در نادر بودن استدلال‌ها به نفع اصل دلیل کافی را می‌توان در نگاه فلاسفه معاصر دانست که به دو دلیل، این اصل را نمی‌پذیرند:

دلیل اول، این ادعاست که یافته‌ها در عرصه مکانیک کوانتوم با اصل دلیل کافی، منافات دارند؛ پس این اصل به جهت علم تجربی، ابطال‌پذیر است و دلیل دوم، این است که پذیرش این اصل، نتایج و لوازم اعتقادی را در پی دارد که بسیاری، از ترس پذیرش آنان، به انکار خود این اصل برآمدند.^۱

اصل دلیل کافی محدود به حقایق وجدانی

روش رابرت پروس و کونز در اثبات اصل دلیل کافی در جدیدترین یافته‌های علمی خویش، روش برهان خلف و نشان دادن توالی فاسد یک نگاه و در نتیجه نقض آن نگاه است.

نوع قوی پی اس آر بیان می‌کند که هر حقیقت یا گزاره حقیقی، حتماً دارای یک توضیح است؛ لکن پروس و کونز، پا را فراتر گذاشته و بیان می‌کنند که تمام تجمع‌های شامل حقایق نیز دارای توضیح هستند.^۲

اصل دلیل کافی غیرمحدود بیان می‌کند «اگر xx ها دسته‌ای از گزاره‌های حقیقی هستند؛ پس حتماً یک گزاره حقیقی y وجود دارد که xx ها را تبیین می‌کند».^۳

اگر در کنار این نوع اصل دلیل کافی، اصل تعدی را اضافه کنیم؛ مثلاً اگر آ، ب را تبیین کند و ب، پ را تبیین کند؛ پس، آ تبیین‌گر پ نیز هست، و تبیین‌های تسلسلی را

1. Principle of sufficient reason A reassessment by R. Pruss, P.20.

2. For more explanation on this point, see Pruss and Rasmussen (2015).

3. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 1.

هم کنار بگذاریم، نتیجه این می‌شود که ما گزاره‌های حقیقی داریم که یا خود کاملاً تبیین‌کننده هستند؛ یعنی وقتی آن‌ها را در نظر می‌گیریم و به ماهیت آن‌ها توجه می‌کنیم، کاملاً متوجه وجود و صدق آن‌ها می‌شویم و هیچ ابهامی باقی نمی‌ماند؛ مثلاً اینکه مثلث، سه زاویه دارد یا اینکه آب مساوی اچ دو او است، مثال اول تحلیل نظری و مثال دوم تحلیل تجربی است، یا اینکه پس از نظر به این شیء یا گزاره و تلاش برای فهم آن، هنوز ابهاماتی درباره دلیل وجود و صدق آن باقی می‌ماند که نیاز است شیء دیگری ابهام آن‌ها را برطرف کند.^۱

همچنین می‌دانیم که توضیح، گزاره‌ای است که ابهام را برطرف می‌کند؛ پس درباره اول، هیچ توضیحی نداریم، نه از جهت عجز و ناتوانی در تبیین، بلکه از جهت اینکه حقیقت به‌گونه‌ای است که نیاز به تبیینی برای رفع ابهام ندارد. حقایق عادی به حقایقی گفته می‌شوند که به‌صورت کامل، خود تبیین‌گر نیستند.

حال با توجه به آنچه گفته شد، نوع مطلوب اصل دلیل کافی نتیجه می‌شود و آن این است: «اگر xx ها دسته‌ای از حقایق عادی باشند؛ پس وجود دارند. یک حقیقت y که جزئی از xx نیست و درعین حال آن را توضیح می‌دهد.» با این توضیح، حتماً باید یک حقیقت غیرعادی وجود داشته باشد که حقایق عادی را تبیین کند.

در نگاه ما گزاره‌های واقعی اصلی و طبیعی، گزاره‌های واقعی اتمی هستند که خود، دارای اندازه‌گیری‌های مشخص و مرزبندی‌های معین هستند که خود این محدودیت‌ها نیاز به توضیح دارند و هیچ‌گاه به هیچ روش وجدانی، خود را تبیین نمی‌کنند و این نوع تبیین وجدانی، بسیار مهم است، که از جهت زمینه‌های معرفت‌شناسانه، باید به‌عنوان دانش پیشینی در نظر گرفته شوند.^۲

اصل دلیل کافی، بنیان هر دانش تجربی

مدعای پروس این است که اگر بتوانیم بدانیم که آیا ما دانش تجربی از جهان خارج (جهان‌های مانند آن) داریم یا خیر، در این صورت براساس برهان خلف، ما حتماً تصدیق می‌کنیم که دارای دانش پیشینی اصل مذکور، برای گزاره‌های حقیقی پایه هستیم.^۳

1. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 2.

2. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 3.

3. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 1.

اگر اصل دلیل کافی صحیح نباشد، این احتمال وجود دارد که بعضی از حقایق تجربی در هر سناریوی معرفت‌شناسانه، بدون دلیل اتفاق افتاده و اخذ شده باشند. حال با در نظر گرفتن اصل قرینه،^۱ نتیجه این است که در هریک از این سناریوها، احتمال دارد که تمام حقایق طبیعی همگون، بدون دلیل اتفاق افتاده باشند؛ برای مثال می‌توانیم هریک از تجربیات حسی یا ذهنی را که در حافظه خود داریم، به یاد بیاوریم. این تجربیات و حضورهای ذهنی که ما اعتقادات تجربی خود را بر آنها و می‌نهیم، اگر پی اس آر صادق نباشند، پس هرکدام از این تجربیات یا حضورهای ذهنی هم احتمال دارند که بدون دلیل باشند و اگر بدون دلیل مشخصی وجود داشته باشند، درواقع قابل تصدیق نیستند؛ چون تمام دانش‌های تجربی بیرونی (غیرذهنی) باید شرط صحت وقوع از روی علل را داشته باشند؛ لذا در این صورت این شبهه پیش می‌آید که در یک جهان مدل معرفت‌شناسانه، ما هیچ دانش تجربی بیرونی نداریم، درحالی‌که ورودی‌های حسی داریم؛ پس نمی‌توان اصلاً ادعا کرد که آیا ما اصلاً دانش تجربی بیرونی غیر از دانش مباشر ذهنی می‌توانیم داشته باشیم، به صورت وجدانی می‌دانیم که این ادعا صحیح است و ما حتماً دارای دانش‌های تجربی بیرونی هستیم؛ پس ریشه اعتقاد و تکیه بر دانش تجربی، پیش فرض گرفتن اصل دلیل کافی محدود است.^۲

حتی اگر نگاه واقع‌گرایانه مفهومی هم داشته باشیم، اصل دلیل کافی به عنوان یک دانش پیشینی، حتماً مورد پذیرش است. فرض کنید ما می‌دانیم، اشیایی که آنها را درک می‌کنیم (با هر حسی) وجود دارند و همان‌گونه هستند که به نظر می‌رسند. این مطلب به این معناست که اشیاء درک‌شده، وجود دارند و در هر جهان ممکن معرفت‌شناسانه، همان‌طور هستند که به نظر می‌رسند. این مطلب درست است؛ لکن تنها، تشکیل‌دهنده اعتقاد و نظر یک شخص، راجع به ماوقع خارجی است، نه قوام‌بخش دانش تجربی؛ زیرا دانش نیازمند صحت رابطه علی اعتقاد با جهان خارج است. حال اگر اصل دلیل کافی در باطل انگاشته شود، نتیجه این خواهد شد که اعتقادات تجربی بدون دلیل هستند و این خود خدشه بزرگی بر صحت این‌گونه اعتقادات است.^۳

در جهت دیگر، اگر اصل دلیل کافی دانش پیشینی نباشد یا صحیح نباشد، سناریوهای ممکن، تشکلی خواهند شد که به بدی سناریوهای تشکیک‌آمیز دکارت

1. Stanford Encyclopedia of Philosophy, section: Concept of Symmetry.

2. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P4.

3. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 5.

خواهند بود که در آن‌ها ما اطلاعات تجربی در ذهن داریم؛ ولی این اطلاعات دارای رابطه علی صحیحی نیستند و به‌صورت غلط در ذهن وجود یافته‌اند؛ مثلاً به‌وسیلهٔ وسوسه و تصویرگری شیاطین یا توهم‌های ذهنی از مآوقع خارجی که در هردو صورت بیان‌شده، ما اطلاعات تجربی داریم؛ اما دانش تجربی نداریم؛ چون این اطلاعات فقط در ذهن، موجود شده‌اند و خالی از زنجیرهٔ علی واقعی و صحیحی نسبت به جهان خارج هستند.

از جهت آخر، باز در صورت باطل انگاشتن اصل دلیل کافی، ما با موارد مختلفی مواجه می‌شویم که در آن‌ها حتی نظرهای تجربی و تحلیل‌های ناظر به آیندهٔ ما نیز با بطلان و مشکل روبه‌رو خواهند شد؛ زیرا در صورت فقدان این اصل، به‌جهت وجود موانعی که خود بدون علت هستند، از پیش‌بینی و برنامه‌ریزی مسائل تجربی در آینده هم بازمی‌مانیم؛ مثلاً ما معتقدیم که فردا هم خورشید طلوع می‌کند؛ لکن در سناریوی حاضر، این اعتقاد باطل خواهد شد؛ چون امکان دارد که خورشید، امروز به‌وسیلهٔ یک سیاه‌چالهٔ غول‌پیکر بلعیده شود و از بین برود.^۱

شروط دانش از نگاه ادبیات معرفت‌شناسانه

در ادبیات معرفت‌شناسی (Epistemology)، شروط مختلفی برای اینکه یک گزاره یا اعتقاد، بتواند تبدیل به دانش شود، ذکر شده‌اند. در این بخش ضمن تعریفی اجمالی از محتوای هر شرط، بیان خواهیم کرد که در هرکدام از این شروط، دانستن پیشینی مدل مذکور اصل دلیل کافی، ضرورتاً نیاز است. در نگاه پروس، اگر اصل دلیل کافی به‌عنوان دانش پیشینی در هریک از این شروط در نظر گرفته نشود، شرط، استیفا نشده و گزاره علمی متصور به دانش تجربی، تبدیل نخواهد شد. این اصول عبارت‌اند از:

۱. قابل اعتمادبودن: یک فرایند می‌تواند تولید دانش کند، تنها به شرطی که آن فرایند دارای یک احتمال قوی و معین برای تولید اعتقادات صحیح باشد؛
۲. عدم وجود نقض‌کننده: به این معنا که یک شخص S می‌تواند ادعا کند که مسئله p صادق است به شرطی که یک Q وجود نداشته باشد که مبانی دانستن شخص S را ابطال یا نقض کند و همچنین دلیل دیگری چون R هم وجود نداشته باشد که نقض‌کنندگی Q برای S را تضعیف یا از بین ببرد؛

1. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 5.

۳. حساس بودن: به این معنا که شخص S می‌داند که P صادق است، به شرطی که اگر با احتمال خیلی زیاد P غلط بود، شخص S باور نمی‌کرد که P صادق است؛
۴. عکس قابل حس بودن: شخص S می‌داند که P صادق است، تنها به شرط اینکه اگر بنا بود S باور کند که P با شرایط کنونی که آن را صادق انگاشته است، صادق است، باور او اکنون تغییر نمی‌کرد؛
۵. امن بودن (قابل اعتماد بودن): شخص S می‌داند که P صادق است، تنها به شرطی که در تمام جهان‌های نزدیک W که در آن‌ها S به P براساس همان مبانی که اکنون آن را صادق می‌پندارد، باور دارد، S به صورت اشتباه باور به P نکند؛
۶. احتمال بالای خارجی: اگر احتمال بیرونی صدق P به صورت مشخصی بالا نیست، دیگر هیچ شخصی نمی‌تواند ادعا کند که P در این احتمال، صادق است.^۱
- قابل اعتماد بودن

شرط اول دانش در نگاه معرفت‌شناسانه، قابل اعتماد بودن آن است. به این معنا که گزاره حقیقی نمونه، باید دارای احتمال خارجی بالا و درخور توجهی باشد. در صورت عدم در نظر گرفتن اصل دلیل کافی، احتمال اینکه روش‌های تشکیل دانش تجربی، بالا و جالب توجه باشند، منتفی است؛ به این دلیل که در هر کدام از سناریوهای ممکن معرفت‌شناسانه، هر کدام از گام‌های واسطه در تشکیل دانش تجربی، می‌توانند بدون علت، واقع شده باشند و در این صورت هیچ نوع حد بالا یا پایینی برای تشخیص حداکثر یا حداقل درصد امکان یک دانش تجربی، مصور نخواهد بود. به بیان دیگر، یک احتمال بیرونی یا نوعی تمایل علی برای وقوع یا یک فرکانس نسبی ایدئال برای واقع شدن امری است که معنای دوم درباره بسیاری از امور تبیین نشده، صدق می‌کند. به جهت احتمال سنجی، هردو مورد مذکور، ضروری است که به عنوان پیش‌زمینه، گروهی از وقایع مشخص و همراه توضیح، در نظر گرفته شوند تا بتوان احتمال سنجی وقایع پس از آن‌ها را کرد. به همین جهت، اصلاً وقایع بدون علت و تبیین نمی‌توانند احتمال سنجی شوند، چه برسد به اینکه در محدوده احتمالات ایدئال و حداکثر قرار گیرند. به عبارت دیگر بدون در نظر گرفتن شروط علی پیشینی برای واقعه و گزاره‌ای حقیقی، نمی‌توان هیچ سخنی درباره تعیین احتمال آن بیان کرد؛ چراکه تعیین احتمال

1. See Koons (2018, 251–3).

وقوع یک پدیده، نتیجه بررسی فرکانس وقوع علت‌های پیشینی آن، در مقایسه با تعداد وقوع تمام وقایع است.

اشکال دوم این است که ما در خارج، اصلاً نمی‌توانیم فرکانس وقوع تمام وقایع را در نظر بگیریم؛ چراکه زمان و مکان ولو اینکه از بالقوه هم نامحدود و مستمر باشند، این امکان در شمارش وقوع تمام پدیده‌ها سلب می‌شود؛ چراکه میل به بی‌نهایت خواهد شد.^۱

عدم وجود نقض‌کننده

در نظر بگیرید که در یک سناریوی ممکن معرفت‌شناسانه، اگر اصل دلیل کافی موردپذیرش واقع نشود، این مطلب باعث به وجود آمدن یک نقض‌کننده برای شخص S خواهد شد که خبر از صدق وقوع واقعه H می‌دهد؛ به دلیل اینکه محتوای نقض این است، قابل اعتماد بودن دانش تجربی را نقض خواهد کرد و در نتیجه مشاهدات از حیطه نظر شخصی به حیطه دانش، تجاوز نخواهند کرد.

به عبارت دیگر، اصل دلیل کافی، نقض‌کننده‌ای است که خود، نقض‌کننده‌ای ندارد؛ چون هر دانشی برای صدق محتوای خود، نیاز دارد که قابل اعتماد باشد و این اعتمادپذیری خویش را از پذیرش اصل دلیل کافی به عنوان دانش پیشینی، اخذ کرده است؛ در نتیجه در صورت ابطال این اصل در هریک از سناریوهای ممکن معرفت‌شناسانه، دیگر گزاره حقیقی باقی نمی‌ماند که نقض‌کنندگی اصل دلیل کافی را خود نقض و باطل کرده و مهر تأییدی بر دانش‌های تجربی بزند که این اصل را باطل انگاشته‌اند.

نکته مهم اینکه هر دانشی که درباره وقایع پیشینی علی داشته‌های تجربی خود داریم، خود باید از نوع دانشی تجربی باشند و محکوم به همین حکم؛ برای مثال یک گزاره حقیقی را در نظر بگیرید که آب در ۱۰۰ درجه می‌جوشد. این دانش تجربی، خود بر پایه یک مشاهده تجربی دیگر است و آن هم آزمون و خطاهای متعدد مشاهداتی در حرارت‌دهی به این مایع است و این روش خود، بر پایه این گزاره است که تغییر حالت مایع به گاز در مایعات، نتیجه حرارت‌دادن به آن است نه برودت‌دادن و... .

پس هر نوع از دانش تجربی، در هر مرحله از مشاهدات بیرونی، صحت دانشی خود را مدیون اصل دلیل کافی است و ما هیچ دانش تجربه بدون در نظر گرفتن این اصل

1. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 9.

به عنوان دانش پیشینی نداریم؛ در نتیجه برای نقض کنندگی اصل دلیل کافی، هیچ نوع نقض کننده ای هم یافت نخواهد شد و این اصل نقض کنندگی بدون رقیب باقی خواهد ماند.^۱

قابل حس بودن و عکس آن

در این شرط نیز، با ابطال دانش پیشینی اصل دلیل کافی، امکان دارد که شخص S هنوز باور به P داشته باشد، ولو اینکه P با احتمال زیاد غلط باشد؛ زیرا شخص S، پایه های باور خود را به صدق P، از بررسی احتمال ایدئال صدق P گرفته است. حال در این سناریوی معرفت شناسانه، با در نظر نگرفتن اصل دلیل کافی، قوت احتمال سنجی هم باطل خواهد شد و در صورت عدم احتمال زیاد وقوع P، شخص S هنوز بر اعتقاد خود باقی خواهد ماند؛ چون شاخص خود را در سنجش احتمال، از دست داده است.^۲

امن بودن

همان طور که مذکور آمد، ذیل این شرط نیز در صورت ابطال اصل دلیل کافی، ممکن است S اعتقاد به صدق P در یک جهان داشته باشد. براساس معیارهای پیشینی خود، در صورتی که P در جهانی نزدیک، در واقع باطل است؛ چراکه معیار هر شخص S در اعتقاد به P از نوع دانش تجربی است و این دانش در صورت ابطال اصل مذکور، موجودیت خود را از دست خواهد داد.^۳

دانش احتمالاتی

در نگاه پروس، در صورت غیاب اصل دلیل کافی، قدرت رد یا تأیید هر نظریه احتمالاتی بر مبنای اطلاعات آماری، از دست خواهد رفت و این مطلب تمام علوم مدرن، از جمله پایه ای ترین تئوری فیزیک، یعنی «مکانیک کوانتوم» را مورد خدشه جدی قرار خواهد داد؛ برای نمونه در نظر بگیرید که ۱۰ سکه به صورت ناگهانی و بدون علت، به وجود بیایند. در این صورت شاید یک ناظر خارجی در تبیین احتمال اینکه هر ده سکه، به رو یا به پشت واقع شوند، چقدر است، بگوید: احتمال این امر، $\frac{1}{2^{10}} = \frac{1}{1024}$ است؛ چراکه در سکه داریم و هر کدام دو حالت را شامل هستند و احتمال اینکه هر ده تا به رو یا به پشت واقع شوند، در ضرب دو حالت در این ده سکه است؛ اما این

1. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 11.

2. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 11.

3. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 12.

نوع نسبت دادن احتمال به این پدیده، غیرقابل پذیرش است؛ چون درواقع، بر رویا پشت به زمین آمدن هر سکه، تکیه بر نیروی جاذبه، زاویه و به صورت کلی، هندسه مکان دارد و این پدیده‌ها از قوانین و مکانیسم علی طبیعی، نشئت می‌گیرند.

حال اینکه اگر این سکه‌ها هرکدام بدون هیچ دلیلی موجود شوند و اصل دلیل کافی هم باطل دانسته شود، دیگر کسی نمی‌تواند هیچ احتمالی را نسبت به هیچ‌کدام از سکه‌ها بدهد؛ چراکه در غیاب این اصل، مکانیسم علی طبیعی به‌عنوان دانش پیشینی، ابطال خواهد شد و به جهت از دست رفتن زمینه احتمالات خارجی، هیچ‌گونه احتمال ذهنی هم تشکیل نخواهد شد. به عبارت دیگر، وقتی هیچ توضیحی برای وقایع و قوانین خارجی نیست، هیچ احتمالی هم امکان انتساب نخواهد داشت.^۱

نقدها

در این بخش به دو نقد مهم نسبت به قرائت اصل دلیل کافی پروس و کونز، اشاره خواهیم کرد.

نگاه نئوهیومیستی

متفکرانی مانند دیوید لویس، در زمره کسانی هستند که این نوع نقد را به پذیرش اصل دلیل کافی، به‌عنوان دانش پیشینی داشته‌اند. در نگاه وی جهان‌های ممکن، جهان‌های واقعی هستند که قوانین طبیعی خود را دارند و هر چقدر جهانی به جهان دیگر نزدیک‌تر باشد، شباهت بیشتری بین قوانین طبیعی جاری، در دو جهان یافت می‌شود.

در نظر نئوهیومی‌ها، قوانین طبیعی در جهان‌های ممکن (که امروزه به‌عنوان قانون‌هایی کور در نظر گرفته می‌شوند) به صورتی هستند که خود از جهت علی پشتیبان و مفید اطلاعات خارجی و مباحث معرفت‌شناسانه هستند؛ در نتیجه این وقایع، در جهان‌های نزدیک، علت دارند و تمام شروط معرفت‌شناسانه دانش تجربی هم، کاملاً افاده شده‌اند. نقد آنان دقیقاً وجود همین خاصیت در قوانین طبیعی جهان‌های ممکن است که مخاطب را از پذیرش اصلی به نام اصل دلیل کافی به‌عنوان دانش پیشینی، بی‌نیاز می‌کند.

در نظر آنان، شباهت و یکسانی قوانین طبیعت در این جهان‌های ممکن، خود نشان از فاصله آن‌ها از هم دارد. در نظر این گروه، واقعیتی به نام قوانین علی وجود ندارد، بلکه

1. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 13.

آن‌ها نزدیکی جهان‌های ممکن را به‌وسیله شباهت قوانین طبیعی آن بررسی کرده و با تعمیم‌دادن فهم قیاسی خود از قوانین یک جهان، قوانین دنیای دیگر را تحلیل می‌کنند.^۱

جواب

در جهان ما قوانین طبیعی، خود از قوانین علّی وجود اشیاء و نوع طبیعت اشیاء، نشئت می‌گیرد و این قوانین تعیین می‌کنند که این اشیاء چگونه با هم تعامل می‌کنند؛ لکن این قوانین فقط کیفیت و کمیت این تعاملات را به ما نشان می‌دهند و نمی‌توانند از اتفاق افتادن وقایع، بدون دلیل یا تغییر و تحول در اشیاء موجود بدهند. این مطلب به این خاطر است که قوانین طبیعی، فقط در رخدادهای معلول، قدرت دارند؛ ولی درباره رخدادهای غیرمعلول، قدرتی ندارند. فقط یک اصل متافیزیکی، مانند اصل دلیل کافی است که می‌تواند درباره رخدادهای غیرمعلول هم، سخن بگوید.

طبق این نگاه اگر ما هم براساس نزدیکی جهان‌های ممکن، سخن بگوییم، باید اصل دلیل کافی را بپذیریم؛ چون بدون این اصل، هیچ تضمینی وجود ندارد که در یک جهان نزدیک، انحراف‌های مشهودی از قوانین طبیعت به‌جهت اتفاق‌های بدون علت، رخ دهند؛ زیرا قوانین طبیعی، قدرت منع اتفاقات بدون علت و دلیل یا محدودکردن آن‌ها را ندارند.^۲

نگاه ذات‌گرایی منشأ

این نوع نگاه، در اندیشمندانی مانند کریپکی، به چشم می‌خورد. در نگاه آنان، هیچ رخداد واقعی در هیچ جهانی، امکان وقوع ندارد؛ مگر اینکه کیفیت تعلیل آن در جهان اصلی با جهان‌های دیگر، همسان باشد. با این فرض، اگر اثبات شود که در یکی از جهان‌های ممکن گزاره حقیقی وجود دارد، این گزاره حقیقی به‌صورت خودکار، تبدیل به دانش تجربی خواهد شد؛ چراکه شروط معرفت‌شناسانه دانش، مانند قابل اعتمادبودن، قابل حس‌بودن و امنیت را به‌راحتی تأمین خواهند کرد؛ درنتیجه، اصل دلیل کافی به همان صورت که در آن جهان ممکن، پایه اخذ و صدق دانش تجربی نشد، در جهان واقعی ما نیز این عملکرد را نخواهد داشت.^۳

جواب

1. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 15.

2. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 18.

3. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 16.

به منظور جواب به این نوع نقدها، کافی است مثالی را در نظر بگیرید. فرض کنید که مغز شما بدون اینکه بدانید، در ظرفی قرار داده شده است که شبیه سازی واقعیت می کند و فرض کنید که مغزهای درون ظرف، دریافت های حسی و اعتقادی ندارند. حال اگر شما بدون دلیل، باور داشته باشید که مغزتان در یک ظرف نیست، نمی دانید که این باور درست است یا خیر؛ چون اگر این باور غلط بود، شما اعتقاد به بطلان آن پیدا نمی کردید، چراکه دو شرط قابل حس بودن و امن بودن گزاره، در فرض ما برقرار است. در جهت دیگر، اگر مغز شما در ظرف باشد، شما به اشتباه فکر خواهید کرد که مغز شما در ظرف نیست، چون جابه جایی مغز بدون اطلاع صورت گرفته است، و این مطلب برای باطل کردن دانش تجربی کافی است، چراکه شرط امنیت و قابل حس بودن با این مثال از دست رفته است.^۱

نتیجه گیری

اصل دلیل کافی، پایه پذیرش هر نوع دانش تجربی است. به عبارت دیگر، هر دانش تجربی حداقل بر پایه یک ورژن محدود پی اس آر است؛ اما در اینکه این ورژن بهترین توضیح است یا خیر، می توان بحث کرد.

به هر جهت معرفت شناسانه، اگر دانش تجربی وجود دارد، به همین جهت پی اس آر هم صادق است.

اگر کسی بگوید ممکن نیست که دانسته شود دانش وجدانی وجود دارد یا خیر، حتماً باید به صورت پیشینی، اصل دلیل کافی را بپذیرد؛ چون اگر این اصل جاری نباشد، احتمال اینکه تمام اطلاعات ذهنی بدون دلیل باشند، وجود خواهد داشت و این امر به شک گرایی مفرط خواهد انجامید.

اصل دلیل کافی نقض کننده ای است که خود، به جهت پایه بودن برای هر دانش دیگری، نقض کننده ای ندارد. ابطال اصل دلیل کافی، به ابطال دانش و امکان پیش بینی درباره آینده می انجامد. یک ورژن محدود اصل دلیل کافی، ناظر به گروه گزاره های حقیقی عادی، نشان می دهد که یک حقیقت فراطبیعی، حتماً وجود دارد و معرفت شناسی خالی از شک، نیازمند متافیزیک بسیار قوی است، هم در حوزه اصول و هم در حوزه آنچه در جهان خارج موجود است.

1. Skepticism and the principle of sufficient reason By Koons and Pruss, P 18.

منابع

- 1) Koons, R. (2018). The argument from intuition. In T. Dougherty & J. Walls (Eds.), Two dozen or so arguments for God's existence: The Plantinga Project (pp. 238-257). Oxford: Oxford University Press.)
- 2) Pruss, A. (2003). David Lewis's counterfactual arrow of time. *Nou^s*, 37(4), 606-637.
- 3) Pruss, A. (2006). The principle of sufficient reason: A reassessment. Cambridge: Cambridge University Press.
- Pruss, A. (2017). The principle of sufficient reason and probability. *Oxford Studies in Metaphysics*, 10, 261-278.
- 4) Pruss, A. & Rasmussen, J. (2015). Problems with plurals. *Oxford Studies in Metaphysics*, 9, 42-57
- 5) Oppy, G (2005), *Arguing About God*, Cambridge University Press.

